



البته بعضی‌ها، از روی حسادت و رقابت، به مسیح بشارت می‌دهند، ولی دیگران این کار را با حُسن نیت انجام می‌دهند 16. اینها از روی محبت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من به جهت دفاع از انجیل در اینجا افتاده‌ام 17. ولی آنها از روی هم چشمی به مسیح بشارت می‌دهند، نه از روی صمیمیت، زیرا تصوّر می‌کنند از این راه می‌توانند بار زحمت مرا در زندان سنگین‌تر سازند 18. چه اهمّیت دارد؟ از هر

راهی باشد، خواه از روی نیت درست یا نادرست، مسیح به مردم اعلام می‌شود و این امر برای من مایه خوشوقتی است. آری من شادم و همچنان شادی خواهم کرد 19. زیرا می‌دانم که به وسیله دعاهای شما و به یاری روح عیسی مسیح، این امر به نجات من تمام خواهد شد 20. زیرا انتظار شدید و امید من این است که هرگز موجبات رسوایی خود را فراهم نسازم، بلکه اکنون با دلیری کامل، مانند همیشه مسیح را در وجود خود جلال دهم، خواه با مرگ من باشد، خواه با زندگی من 21. زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به سود من تمام می‌شود.

موهای آن خانم بسیار اشفته بود. بر اشفتگی صورت او برای افتاب سوزان افریقا نبود بلکه او نگرانی‌های زیادی با خود داشت. آرایش‌های بهم ریخته شده این خانم معلوم می‌کرد که او امروز گریه کرده است. او می‌گوید: امروز آخرین خطریه برای ما آمده است و اگر ما پول خانه را واریز نکنیم خانه مان را از دست خواهیم داد. ما دیگر نه آب و برقی خواهیم داشت و بچه‌های من باید همیشه نان و پنیر بخورند. و همچنین چه بر سر کودکی که پنج ماه دیگر به دنیا خواهد آمد می‌آید. این زن هندی پنج ماه بعد به نزد من آمد و با خوشحالی نوزاد چهارم خودش را به من نشان داد. و گفت که خدا به آنها یک هدیه ای داد. و خدا در همه حال کمکرسان آنها بود. آنها هم با زندگی خودشان می‌جنگیدند. یک بار هم پسر او در کلیسا می‌افتد و جان خودش را از دست می‌دهد. بعد از معاینات پزشکان معلوم شد که از تغذیه نادرست بوده است. نکته جالب توجه این بود که آن مادر دیگر مثل قدیم بسیار اشفته نشده بود. و او این را می‌گفت که با عیسی ملاقات داشته است. و زندگی او تغییر کرده است. و از آن زمان تا الان بسیار امید به آینده دارد. و او نیروی دوباره برای زندگی کردن پیدا کرده است. این خانم در زندگی خودش گاهی خیلی چیزها نداشته است ولی او یاد گرفته است که باز هم راضی باشد. خدا همیشه مراقب ما است. ما این قبیل داستان را تنها از کشور افریقا نمی‌شنویم. و همیشه این داستان‌ها حتی در پناهگاه‌های استان زاکسن هم وجود دارد. یک جوان پناهنده اینگونه می‌گوید: من در اینجا برای گرفتن اجازه اقامت المان آمده بودم ولی الان من اجازه اقامت بهشت را گرفته‌ام. مطلب امروز مراسم ما این است: شاد باشید. ای عزیزان من می‌خواهم امروز شما را به شادی دعوت کنم. شما برای اینکه همیشه دور هم جمع می‌شوید و دعا می‌کنید و امرزش گناه دریافت می‌کنید و خون و جسم عیسی را دریافت می‌کنید بایستی خوشحال باشید. و شما بدین وسیله نشانه‌ای برای تمام انسان‌های دیگر می‌باشید. شما باید برای مسیحیانی که در افریقا، ایران، برزیل و جاهای دیگر خوشحال باشید. و خدا این همه معجزات را برای ما انجام داده است. خدا همیشه این معجزات را انجام می‌دهد و ما برای همین نمی‌خواهیم این موهبت را کم رنگ کنیم. شاید یکی از شماها بگوید که این شبیه دستور یک حزبی می‌باشد. مثل اینکه مسیحیان می‌گویند که ما بایستی در

برابر هر بدی باز هم شادی خودمان را حفظ کنیم. و بدین صورت ادم، بدبختی‌ها را در جایی پنهان می‌کند. چرا که نه، ما می‌توانیم تمام این اهرم‌ها را ذکر بکنیم: تمام جنگ‌های جهان، مشکلات مادی کلیساها، فجایای طبیعی و تمام مشکلات ما. که در آخر ما این سوال را می‌کنیم که حال با ما چه خواهد شد؟ در خطبه امروز ما قصد داریم تا به پولس بشارت دهنده اشاره کنیم. بزرگترین بشارت دهنده جهان مدتی بود که در زندان گرفتار شده بود. بزرگترین نگرانی او درباره کلیسا تازه تاسیس خودش بود. او برای تبلیغ مسیح به همه جای کشورش سفر کرده بود و او قصد داشت تا کلیساهایی را تاسیس کند. او سه بار سفر بزرگی را تجربه کرده بود و هر دفعه به گونه مختلفی سفر می‌کرد یک بار با کشتی، یک بار از روی جادها و همیشه این کارها را تکرار می‌کرد. در شهر زیناگون موج بدی براه افتاده بود. در آنجا معتقد بودند که پولس قصد دارد که قانون‌های آنها را از بین ببرد. بعضی‌ها هم حسود بودند زیرا پولس کاسبی آنها را در مراسم بت پرستی کساد می‌کرد. ولی باز هم کسانی می‌آمدن به نزد پولس و ایمان می‌آوردند. و این عمل رخ می‌داد و او یک کلیسایی را در آنجا تاسیس کند ولی آن جماعت بسیار نوپا بود. آنها همواره توسط همشه‌ریانشان تهدید می‌شدند و تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. و در پایین‌ترین سطح جامعه زندگی می‌کردند. در آن زمان میان یهودیان و غیر یهودیان نیز اختلافاتی هم وجود داشت. علاوه بر آن مشکلات مالی هم وجود داشته است. ما از ایه‌های انجیل می‌توانیم پی ببریم که در آن کلیسا مشکلات زیادی وجود داشته است. و هر ادم اقتصاددان امروزی حتماً همچنین کلیسای نوپای بدون آینده را از دست رفته می‌داند. در آن کلیسا نه برنامه‌ای وجود داشت و نه ارگانی. برای همین کسی رقبت نمی‌کرد که حتی پول کمی در آنجا سرمایه‌گذاری کند. ولی پولس طوری دیگری آن کلیسا را می‌دید. و او می‌گفت که من خشنود هستم. حرکت پولس من را به یاد آن مادری می‌اندازد که با وجود تمام بدبختی خودش باز هم با بغل داشتن کودکش می‌گوید که من خشنودم. من خوشحال هستم به خاطر اینکه خدا به من یک هدیه‌ای داده است و بخاطر اینکه خدا به من همچنین موهبتی داده است پس من می‌دانم که چطور با این خوشبختی کنار بیایم. با توجه به این‌ها ما دلایل خشنودی پولس را می‌توانیم بپذیریم. پولس در جواب خشنودی قوم فیلیپیان می‌نویسد که من هم خوشحال هستم. و شما هم خوشحال باشید. این خوشحالی بخاطر رفاه خود پولس نمی‌باشد بلکه برای خود انجیل می‌باشد. و برای او انجیل مهمتر از خودش می‌باشد. و هر وقت حال اوضاع دین خوب باشد پس حال او نیز خوب است. ادم می‌تواند از این سخن این را پی‌ببرد که او یک ادم بسیار مذهبی تندرو می‌باشد. پولس ولی همچنین ادمی نبود که ما تا الان از ادم‌های مذهبی تندرو دیده‌ایم. و خوشحالی او به خاطر حس خشنودی روحی و روانی او نمی‌باشد. ما سخت در اشتباه هستیم اگر فکر بکنیم که پولس به مسیحیان می‌گوید که غمگین باشید و بترسید. با این مبنا ما می‌توانیم تمام مشکلات و گرفتاری‌ها را به خاطر عیسی و بهشت نادیده بگیریم. و غمگین بودن برای ما ممنوع می‌شود. نه. منظور پولس اینگونه نمی‌باشد. سخن او از یک جای خیلی محکم و پایه‌ای استوار می‌آید. که او سال‌ها آن را حمل می‌کند. او به خاطر اینکه به آینده دل بسته است خشنود نمی‌باشد. پولس دلایل خوشحالی خود را به آن چیزهایی که خودش می‌داند ربط می‌دهد. و این دانش بر روی ایمان او استوار شده است و نه بر روی دانش او. ما همواره چیزهایی را می‌شنویم که چه‌طور این عوامل بر روی او تاثیر گذاشته است. من مطمئن هستم که نه زندگی و نه مرگ می‌تواند ما را از عیسی جدا کند. و این عقیده او مهمترین فاکتور زندگی او می‌باشد. و این برای زندگی او هیچ فرقی نمی‌کند اگر او از ادم می‌شد می‌توانست باز هم به اجتماع خودش برگردد و با آنها عبادت کند و اگر هم از زندان از ادم می‌شد و کشته می‌شد او باز هم در عیسی باقی می‌ماند زیرا پس از مرگ باز هم عیسی در نزد او باقی می‌ماند. و مرگ برای او یک حرکت بشارتی تلقی می‌شد. و برای او یک خوشحالی بوجود می‌آمد و او می‌توانست آن را دلایل خشنودی خودش بنامد. ادم می‌توانست این خوشحالی نسبت به انجیل را در محتوای زندگی رسولان درک کند. و آن را اندازه بگیرد. و صخره محکم و تکیه‌گاه آنها همان خوشحالی است که آنها از

عیسی می گیرند. پولس می توانست برای همیشه درباره زندگی جدیدش در عیسی خطبه بگوید. و او می بایستی فقط زندگی نامه خودش را در این میان شرح می داد تا همه از آن پیام اصلی انجیل با خبر شوند. خدا با من یک برنامه خوبی دارد و دوست دارد ان را با من انجام دهد و این را پولس به خوبی می دید. حتی او با افرادی که با خطبه های او ناراضی بودند مدارا می کرد و همانند تمام مسیحیان دیگر رفتار می نمود. زیرا عیسی موضوع اصلی خطبه های او می باشد. من شما را به شادی دعوت می کنم حال چرا شادی؟ زیرا موضوع ما عیسی است. ما چه حقی می توانیم از آن داشته باشیم؟ در المان ، برزیل ، افریقا و هر جای دیگر می توانیم ما کلام خدا را به خوبی گوش کنیم. و ما می توانیم با انسان هایی از ایران ، عراق ، افغانستان ارتباط برقرار کنیم و بجای اینکه ما به انجا رسولی بفرستیم آنها به نزد ما آمده اند. ما نباید ولی واقعیت را نادیده بگیریم و باید به فکر برخی از مشکلات هم باشیم. ولی بایستی در هر صورت عیسی مسیح به همه ابلاغ بشود و برای همین باید همه خوشنود بشوند. این موضوع برای مسیحیان امروزی کمی بزرگ جلوه می دهد. ما تقریباً در زمان نسبتاً آرامی زندگی می کنیم. ما همچنین دیگر نباید از نحوه کشتار مسیحیان بترسیم. و برای همین کلام پولس می تواند همیشه برای ما صدق کند یعنی زندگی کردن و مردن در عیسی. ما در هر زمان با عیسی هستیم. مهمترین پیامی که ما می توانیم به همه در کلیسا برسانیم این است که همه اعمال ما و دانش ما بر یک چیز تاکید می کند و آن این که ما همه در عیسی هستیم. حتی این عمل هم در بدن نیز انتقال پیدا می کند زیرا زمانی که پولس در زندان بود این عقیده او باعث شده بود که او بسیار مصمم بشود و بر سر ایمان خودش بیاستد زیرا عیسی در نزد او بود. او در زندانی سرد قرار داشت ولی باز او وجود عیسی را در کنار خودش حس می کرد. و عیسی در وجود پولس زندگی کرد همانند دعا های افراد دیگر که این را گواه می دهند. آمین